



قصص قرآنی از دیدگاههای مختلف

نویسنده: معرفت، محمد هادی

علوم قرآن و حدیث :: پیام جاویدان :: تابستان 1383 - شماره 3

از 8 تا 11

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/4756>

دانلود شده توسط : جعفر رضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/04 01:30:48

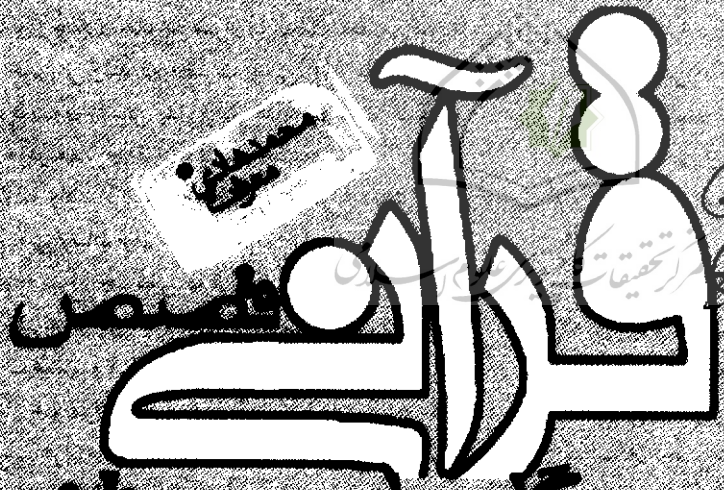
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.com

کوس 7



ایران گامی محکم

8/65

632

2000

تجسید

معانی بهره بگیرد، که در بیشتر داستانهای وارده در قرآن همین شیوه به کار رفته است.

برخی گویند: چه مانعی دارد که برای تبیین زیباییها و زشتیها از فن ترسیم و تجسّد معانی استفاده شود، چنانچه در کتب اخلاقی برخی پیشینیان از جمله کتاب «کلیله و دمنه» همین شیوه اتخاذ شده است.

این شیوه چندان حکیمانه نیست و با سرگرمی برای کودکان سازگارتر است. زیرا صفات زشت و زیبا، واقعیهایی هستند که مستقیماً در حیات فردی و اجتماعی نقش دارند، و نشاید که برای اثبات زشتی بدیها و زیبایی خوبیها، از نیروی تخیل صرف استفاده نمود، زیرا تخیل، تخیل است و می توان هر صفت یا حالتی را وارونه تصور و ترسیم نمود.

به علاوه یک صفت که واقعیت ذاتی دارد، نمی توان برای اثبات حسن یا قبح آن، به تخیل و فرض استناد نمود. گیریم که کودک چنین فرضی را واقع انگاشت و باور نمود، ولی با رشد فکری و تجربه زندگی خواهد فهمید که به او دروغ گفته اند و اساسی را که واقعیت ندارد به عنوان واقع بر او تحمیل کرده اند. لذا این گونه تربیتهای مبتنی بر تخیل، چه زود از هم می پاشد و ساختاری را که بر آن نهاده شود، فرو می ریزد و چه بسا نتایج ناخوشایندی از آن حاصل گردد. مثلاً این حقیقت که نباید فرصت را از دست داد، خود گویاتر از آن است که بر افسانه تخیلی خرگوش و لاک پشت استوار گردد!

این گونه استنادها و استشادهای فرضی و تخیلی همواره عقیم بوده، و صاحب نظران فرهیخته از آن اجتناب می ورزیدند. مثلاً سعدی شیرازی در گلستان، برای پندآموزی، تنها از ره آوردهای گذشته و حال خود انسان بهره گرفته، داستانها و حکایتهای مورد استشهاد وی از متن زندگی برگرفته شده است. لذا صاحب نظران بر این باورند که قرآن، تنها همان شیوه واقع گرایی را در گزاره های خود دنبال کرده و هرگز از نیروی تخیل در نقل داستانهای تاریخی بهره ننگرفته است و امثال سعدی شیرازی از روش قرآن الگو گرفته اند.

گزاره های قرآنی از سرگذشت پیشینیان، این پرسش را به وجود آورده که: آیا چنین گزاره های واقعیات عینی سرچشمه گرفته اند و در واقع، آنچه در متن واقع انجام گرفته، عیناً گزارش شده است، یا حالت تخیلی داشته و چون داستانهای کتاب «کلیله و دمنه» که بر دست توانا و هنرمند ابن المقفع ترسیم یافته است، می باشند و یا اینکه صرفاً از باورهای عرب آن روز، استفاده شده تا حجتی بر حسن رفتار باشد؟

در این باره سه نظریه وجود دارد:

- ۱- واقع گرایی و عینیت داشتن گزاره ها.
 - ۲- ترسیمات تخیلی (سمبلیک) که از نیروی تخیل استفاده شده است.
 - ۳- از باورهای جامعه عربی (فولکلور) و به طریق فنّ خطابه بهره گرفته شده است.
- در این مقاله، این سه دیدگاه مورد نقد و بررسی قرار گرفته شده است.

کلید واژه: قرآن، تفسیر، قصص، فولکلور.

۱- عینیت داشتن گزاره های قرآنی (۱)

بیشترین اهل نظر به ویژه پیشینیان، بر این باورند که گزاره های قرآنی کاملاً عینیت دارند و از متن واقع برگرفته شده اند.

البته ناگفته نماند که قرآن در فنّ هنری و ترسیم حالات درونی انسانها و احیاناً برخی جوامع از هم گسسته و فاسد، از نیروی تخیل و تجسّد معانی کمال بهره را برده و تا سرحدّ اعجاز پیش رفته است. و اساساً نباید از خاطر برد که قرآن از هنر برای پیشرفت و گسترش دعوت بهترین و شایسته ترین بهره برداری را نموده است! ولی این بدان معنا نیست که حتی در گزاره های تاریخی - که جنبه عبرت آموزی دارند - همین شیوه را به کار گرفته باشد. زیرا شواهد تاریخی آنگاه عبرت آموزند که واقعیت داشته باشند، و صرف تخیل، آموزه ای ندارد.

در این باره توضیح بیشتری خواهیم داد.

۲- ترسیمات تخیلی (سمبلیک)

ارباب این نظریه بر این باورند که قرآن، به عنوان یک کتاب تربیتی - اخلاقی، می تواند از طریق ترسیم

این گونه استدلال که از مشهورات و مسلمات طرف خطاب بهره گرفته، اصطلاحاً طریقه «خطابه» می‌گویند و استناد و استشهاد بیشتر خطیبان و سخنوران به همین شیوه است، آنان از باورهای طرف خطاب برای اثبات مطالب بهره می‌گیرند. البته هرچند این باورها واقعیت نداشته باشند، ولی برای اثبات برخی ارزشها می‌توان از باورهای مخاطبین که مورد قبول آنان قرار گرفته، استفاده نمود. و اصطلاحاً به این گونه باورهای قومی، عبارت «فولکلور» اطلاق می‌شود، و مقصود: داستانهای عامیانه‌ای است که قرن‌ها مایه سرگرمی یک ملت بوده و دهان به دهان نقل و ثبت شده است. مانند داستانهای رستم و اسفندیار که سند به خصوصی نداشته و به مرور ایام و به همت نویسندگان و داستان‌پردازان محفوظ مانده است.

گویند: بهره گرفتن از این گونه باورها، تنها در محدوده اقتناع عامه محذوری ندارد، بلکه شیوه شایع و رایجی است. مثلاً: مثل معروف «نوش دارو پس از مرگ سهراب» را جایی به کار می‌برند که فرصت مناسب از دست رفته باشد. این مثل، کاملاً پیام خود را می‌رساند، گرچه اصل داستان افسانه‌ای بیش نیست. و گوینده این مثل، جز ارائه این پیام، قصد دیگری ندارد، و هرگز دلیل آن نمی‌شود که کسی اصل داستان را پذیرفته باشد!

گویند: همین گونه است داستانهای استشهادی قرآن، این داستانها نیز تنها برای رساندن پیام آنها است، و هرگونه تعهدی به صحت و سقم داستانها در میان نیست!

صاحبان این نظریه، حدود نیم قرن است که پا به عرصه وجود گذارده، و در صدد دفاع از حریم قرآن چنین روشی را اتخاذ کرده‌اند. اینان در مقابل این شبهه که بیشتر داستانهای قرآنی (گزاره‌های قرآن) واقعیت ندارند و از آن به نام خطاهای تاریخی قرآن یاد کرده‌اند. این روش را اتخاذ کرده تا بگویند: قرآن، تنها از پیام این گزاره‌ها استفاده کرده، زیرا مورد پذیرش طرف خطاب بوده است، و هرگز تعهدی نسبت به

صحت و سقم اصل قضایا ندارد، تا گفته شود: خطایا صواب گفته است!

این گونه اندیشه، در راستای دفاع از حریم قرآن، و به نام اندیشه نوین اسلامی، پا به عرصه وجود گذارده است. صاحبان این اندیشه، از سرزمین مصر و از میان علماء و دانشمندان مصری برخاسته‌اند و در دیگر کشورهای اسلامی تأثیر گذارده‌اند.

پرچمدار این نظریه را می‌توان استاد محمد احمد خَلَفَ اللّٰه، در کتاب «الفن القصصی فی القرآن» و تعلیق‌نویس آن استاد خلیل عبدالکریم دانست، که داغ‌تر از صاحب کتاب به او اعتراض کرده که درباره موسی و فرعون و آیات تسع و خروج بنی‌اسرائیل و غیره، چرا آنها را حقیقت گرفته، در حالی که در هیچ یک از نوشته‌های مصریان چنین گزاره‌هایی نیامده است. آری جز باورهای عرب چیز دیگری نبوده است و قرآن برای رسیدن به اهداف تربیتی خود از آن بهره گرفته است.^۲

البته شخصیت‌های دیگری بوده‌اند که همین روش را پیشنهاد کرده‌اند، از جمله: استاد محمد عزت دروزه در تفسیر خود، درباره بیشتر گزاره‌های پس پرده از قبیل جن و ملک و شیاطین و حتی برخی احکام متناسب با محیط آن روز، تمامی آنها را هم‌گام با ساخت ذهنی عرب دانسته، و نباید آن را جدی گرفت.^۳ و از این قبیل گفته‌ها یا زمزمه‌ها به عنوان اندیشه نوین اسلامی در بیشتر مراکز دانشگاهی مطرح است.

ولی چرا این بزرگان به این راه افتاده‌اند؟ پرسشی است که باید پاسخ آن را جستجو کرد: به نظر می‌رسد که این آقایان از پاسخ به شبهات یاد شده در مانده‌اند، بدین معنا که به پاسخ ملموس و قابل پذیرشی دست نیافته‌اند.

مثلاً می‌گویند: داستان بنی‌اسرائیل، موسی و فرعون با آن همه گستردگی و تنوع در هیچ یک از سنگ‌نشته‌های مصری و دیگر اسناد مربوطه نیامده است، با اینکه مصریان از هر ملت دیگری برای ثبت احوال و اوضاع سیاسی و اجتماعی دورانه‌های دور و نزدیک خود، حریص‌تر و با همت‌تر بوده‌اند.

و نیز تعبیری در قرآن آمده که نمی‌توان برای آن تحقق عینی جستجو نمود که بیشتر قضایای

بنی اسرائیل از دوران حضرت یوسف تا دوران خروج از همین قبیل است.

اما همین اندازه که آقایان، مصداق عینی برخی گزاره‌های قرآن را دست نیافته یا در نبشته‌ای ندیده‌اند. کافی است تا آن را مورد انکار قرار دهند؟! عقلاً می‌گویند: «عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود»، یعنی نیافتن، دلیل نبودن نیست.

ما، کوشش گسترده‌ای انجام داده‌ایم و از همه امکانات اطلاع‌رسانی موجود بهره گرفته‌ایم، از سوی بسیاری متخصصین یاری شده‌ایم و به بیشتر آنچه را که آقایان سابق الذکر دست نیافته‌اند، دست یافته‌ایم و در کتاب «شبهات وردوده» آن را ثبت و ضبط نموده‌ایم و آورده‌ایم که در بسیاری از سنگ نبشته‌های دوران باستان مصری، به حضور بنی اسرائیل در مصر اشارت شده است و برای بسیاری از وقایع اتفاق افتاده شواهد زنده با ذکر آدرس مشخص کرده‌ایم.

البته باید متذکر شویم که تاریخ نگاری در عهد شاهان و ملوک، تنها گزاره‌هایی است از مفاخر و مآثر و بزرگنمایی و عیش و نوش درباریان و هرگز از مخازی و رسوایها سخن به میان نمی‌آورند، چه رسد به سنگ نوشته‌ها که سنگ محک بزرگنمایی است لا غیر.

و اما پاسخ علمی که می‌توان به این آقایان داد این است که: آیا قرآن تنها برای تربیت عرب است، آن هم در همان محدوده زمانی و مکانی خاص؟ یا آنکه جهانی و همگانی و برای همیشه است؟

اگر شق دوم سؤال درست است، پس چگونه می‌شود که تنها ابزار ملی عربی بکار گرفته شود؟! اگر قرآن تنها از باورهای عرب استفاده کرده، این باورها محدودیت زمانی و مکانی دارد و نمی‌تواند برای دیگران و به گستردگی آفاق و در بستر زمان استفاده نمود؟!!

استفاده از فن خطابه، تنها در تربیت مخاطبین خاص کاربرد دارد، ولی اگر به صورت کتاب جهانی باشد، باید از فن برهان بهره گرفت، که با عقل بشریت سر و کار دارد.

امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید: «و کلمهم فی ذات عقولهم»^{۱۲۰} خداوند عقول بشریت را به طور عام مخاطب قرار داده نه اوهام عربیت خاص را، لذا

این گونه اندیشه‌ها درباره قرآن، علاوه بر اینکه جفا است، حاکی از کوته نظری است.

شاهد صدق مدعی، ضرب‌المثلهای ایرانی است که نمی‌توان آنها را در مواردی که باورهای ایرانی ندارند به کار برد. و همچنین مثلهای رایج در هر لغت مانند امثال رایج عربی برای مخاطبین غیر آن زبان کاربرد ندارد.

لذا این عقیده که قرآن از باورهای عرب برای تربیت غیرعرب استفاده کرده است، کاملاً نادرست و برخلاف هدف جهانی اسلام و قرآن است. آری نباید اسلام و قرآن را تنها برای عرب و یک پدیده عربی محض دانست. مخاطب قرآن همه مردم در هر زمان و هر مکان است، بلاشک و لاریب...

پانویست‌ها

۱- کتاب التّصویر الفنّی فی القرآن، سید قطب، شاهد نمونه است، ۱/۲۰۰

۲- رجوع شود به: الفن القصصی فی القرآن الکریم، به ویژه ص ۴۱۵.

۳- ۲۱۶، ۱/۲

۴- رجوع شود به: التفسیر الحدیث، عزت دروزه، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۳ به بعد.

۵- نهج البلاغه، خ: ۲۲۲.